

باسمه تعالی

۱. جواب اشکال اول و دوم (دو اشکال ناظر به عقل نظری).....
۱. جواب اول: وضعی بودن حکم ظاهری.....
۱. اشکال: باقی ماندن اشکال به لحاظ مبادی و ملاک.....
۲. جواب دوم: مصلحت حکم ظاهری در نفس جعل.....
۲. اشکال اول: عدم امکان مصلحت در نفس جعل.....
۳. مناقشه اول: عدم جریان این جواب در معذرت حکم ظاهری.....
۳. مناقشه دوم: وجود مصلحت در نفس مجعول.....
۴. اشکال دوم: حل نشدن اشکال نقض غرض.....
۴. جواب سوم: عدم فعلیت حکم واقعی.....

موضوع: حجج و امارات/ظن/جمع بین حکم ظاهری و واقعی**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل دو اشکال در جعل حجیت برای ظن مطرح شد، که اشکال اول پاسخ داده شد. اشکال دوم به سه اشکال اساسی رجوع نمود، که در این جلسه پاسخ‌های به آن داده می‌شود.

جواب اشکال اول و دوم (دو اشکال ناظر به عقل نظری)

اشکال اول یعنی اجتماع ضدین یا مثلین، و اشکال دوم یعنی نقض غرض، ناظر به عقل نظری هستند. از این دو اشکال به وجوهی پاسخ داده شده:

جواب اول: وضعی بودن حکم ظاهری

جماعتی از علماء فرموده‌اند احکام واقعیة احکامی تکلیفی (وجوب و حرمت) هستند، در حالیکه احکام ظاهریة احکامی وضعی مانند «حجیت» و «کاشفیت» و «علمیت» و مانند آنها می‌باشند (نه حکم تکلیفی). بنابراین جعل حکم تکلیفی و وضعی در یک مورد، اجتماع ضدین یا مثلین نیست. به عنوان مثال ممکن است شرب این مایع حرام فعلی باشد، و در عین حال حجیت نیز برای خبر دال بر ترخیص جعل شده باشد. نقض غرض نیز نمی‌شود زیرا شرب مایع بر حرمت باقی است.

اشکال: باقی ماندن اشکال به لحاظ مبادی و ملاک

مشهور متأخرین از جمله شهید صدر، این جواب را نپذیرفته‌اند. توضیح اینکه اجتماع ضدّین یا مثلین به لحاظ خود حکم نیست (زیرا حکم امری اعتباری است)، بلکه به لحاظ مبادی حکم یعنی اراده و کراهت در نفس مولی، و به لحاظ ملاک حکم یعنی مصلحت و مفسده است. به لحاظ مبادی و ملاک، اجتماع ضدّین وجود دارد؛ زیرا به عنوان فرض مثال انائی حرام واقعی بوده و یک ثقه خبر از طهارت آن می‌دهد. در این صورت اگر شارع آن خبر را حجت قرار داده و استحقاق عقاب بر شرب آن نباشد، جمع مفسده و عدم مفسده شده، و در نفس مولی جمع بین کراهت و عدم کراهت می‌شود. بنابراین تضادّ به لحاظ ملاک و به لحاظ اراده و کراهت باقی است. همچنین با جعل حجّیت برای خبر، غرض مولی نیز نقض می‌شود؛ زیرا غرضی که شارع از جعل حرمت برای آن داشته، با جعل حجّیت برای این خبر، تأمین نخواهد شد. در نتیجه حکم ظاهری به هر صیاغتی اعتبار شود، مستلزم اجتماع ضدّین و نقض غرض است!

به نظر می‌رسد این اشکال بر جواب فوق وارد است؛ علاوه بر اینکه برخی مبانی مورد استفاده در جواب اول نیز صحیح نیست (مانند تبعیت حکام واقعی از مصلحت و مفسده در متعلّق؛ و اراده و کراهت در نفس مولی برای جعل وجوب و حرمت؛ و جعل منجزیت و علمیت و طریقیّت در احکام ظاهری)، که در انتهای بحث این مبانی نقد شده و نظر مختار بیان می‌شود.

جواب دوم: مصلحت حکم ظاهری در نفس جعل

جواب دوم این است که محذوری در جمع بین حکم ظاهری و واقعی در یک موضوع نیست؛ زیرا مبادی احکام ظاهری غیر از مبادی احکام واقعی است. حرمت به فعل دارای مفسده، و وجوب به فعل دارای مصلحت تعلق می‌گیرد و ملاک حکم واقعی در متعلّق است؛ اما ملاک حکم ظاهری (ترخیص و برائت یا احتیاط)، در نفس جعل است. در برائت و احتیاط، نفس جعل ملاک دارد (نه مرخص فیه، یا محتاط فیه). به عنوان مثال در شرب این اناء مفسده بوده لذا جعل حرمت شده، اما ترخیص (یعنی حجّیت مفاد خبر واحد) ناشی از مصلحت در نفس جعل است (نه به سبب اینکه در شرب مفسده نیست). بنابراین محذوری در جعل حکم واقعی و ظاهری در یک موضوع نیست.

اشکال اول: عدم امکان مصلحت در نفس جعل

۱. مباحث الاصول، ج ۲، ص ۳۰: «و الواقع إنّ هذا الوجه لا يدفع شيئا من الإشكاليين. أمّا إشكال نقض الغرض. فلأنّ الحكم الظاهريّ بأى لسان كان إنّ لم ترتب عليه صيرورة المكلف في سعة من ناحية مخالفة الحكم الواقعيّ كان هذا خلفا، و كان الحكم الظاهريّ لغوا، و لم يكن منتجا للأثر المقصود و النتيجة المطلوبة من الأحكام الظاهريّة. و إنّ ترتب عليه هذه السعة لزم نقض الغرض. لأنّ المكلف يترك الواقع المطلوب اعتمادا على هذه السعة الثابتة له من قبل المولى. و أمّا إشكال اجتماع الضدّين، فلأنّ الإشكال لم يكن متمركزا في نفس صياغة الحكمين التكليفين و كيفية الجعل و الاعتبار، كى يقال: إنّ الحكم الظاهريّ ليس حكما تكليفيا و إنّما هو حكم وضعيّ و جعل للطريقيّة أو غيرها من الأمور الاعتباريّة. و إنّما التضاد متمركز في مبادئ هذه الاعتبارات من المصالح و المفساد و ما في نفس المولى من الحبّ و البغض، و لا تؤثر في حساب ذلك صيغة الجعل و الاعتبار. فما أفادوه في المقام من بيان أقسام جعل الحكم الظاهريّ من جعل الطريقيّة و المنجزيّة و الحجّية و غير ذلك غير مرتبط بالمقام أصلاً».

شهید صدر به این جواب اشکال نموده که وجودِ مصلحت در نفسِ جعلِ نامعقول بوده و باید مصلحتی در متعلق ولو در طول جعل، وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر شارع تنها در صورتی به صوم امر می‌کند که صوم مصلحت داشته، و یا بعد از امر شارع دارای مصلحت شود؛ اما در صورتی که صوم مصلحت نداشته و در طول امر نیز مصلحت دار نشود، ممکن نیست نفسِ جعلِ وجوب برای صوم دارای مصلحت باشد. در این صورت اطاعت چنین امری نزد عقل لازم نبوده و مولی نسبت به این امر حقّ الطاعة ندارد. به عبارت دیگر اگر مصلحت در نفسِ جعلِ باشد و در متعلق نباشد، اطاعت لازم نیست و چیزی که مصلحت داشته محقق شده و شارع جعل نموده است!

مناقشه اول: عدم جریان این جواب در معذرت حکم ظاهری

به نظر می‌رسد هرچند جواب ایشان فی نفسه تمام باشد، اما نسبت به معذرت حکم ظاهری ناتمام است؛ زیرا در حکم ترخیصی حقّ الطاعة وجود ندارد. توضیح اینکه فرض شود شارع تحریم نموده شرب این مایع را، خبر دالّ بر ترخیص شرب را نیز حجّت قرار داده است. در این صورت اگر در نفسِ جعلِ حکم ترخیصی ظاهری، مصلحتی باشد نیازی نیست حقّ الطاعة داشته باشد. حقّ الطاعة فقط نسبت به حکم لزومی یعنی وجوب و حرمت وجود دارد. این ترخیص اثر داشته و استحقاق عقوبت در شرب این مایع را برمی‌دارد.

بله اگر حکم ظاهری الزامی باشد یعنی خبر ثقه دالّ بر حرمت شرب بوده و در واقع شرب آن حلال باشد، در این صورت ممکن است گفته شود صرفِ مصلحت در جعل حکم ظاهری حرمت، حقّ الطاعة ندارد.

مناقشه دوم: وجودِ مصلحت در نفسِ مجعول

کلام شهید صدر فی نفسه نیز تمام نیست؛ زیرا مصلحت در نفسِ جعل، معقول است. شاید ذهن ایشان به سمت وجودِ مصلحت در «عملیة الجعل» و «تشریح» بوده، لذا این اشکال را مطرح نموده که آن مصلحت با نفسِ جعلِ مولی استیفاء می‌شود! اما مراد علماء از وجودِ مصلحت در جعل، مصلحت در مجعول و حکم جزئی است. به عبارت دیگر در حکم ظاهری ترخیصی، آنچه مصلحت دارد، نفسِ ملزم نبودن زید نسبت به شرب این مایع است؛ و در حکم ظاهری الزامی، آنچه مصلحت دارد، نفسِ ملزم بودن زید نسبت به ترک شرب این مایع است (هرچند فعلِ مکلف به اصلاً مصلحت یا مفسده نداشته باشد).

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۹۴: «و هذا الوجه أيضاً غیر تام لأنّ نشوء الحكم عن مصلحة فی الجعل نفسه غیر معقول و انما الحكم لا بدّ و أنّ نشأ من مصلحة فی متعلقه سواء كانت ثابتة فيه بقطع النظر عن جعل ذلك أو فی طول الجعل و بلحاظه، كما فی الأوامر التي یراد منها تطويع العبيد علی الإطاعة و الامتثال، و لعل جملة من الأوامر العبادیة تكون كذلك. و اما جعل الحكم لمصلحة فی نفس الجعل الذی هو فعل المولی مع خلو المتعلق عن كل مصلحة حتی فی طول الجعل فمثل هذا الحكم لا يكون موضوعاً لحق الطاعة عقلاً، لأنّ تمام الغرض منه تحقق بنفس جعله الذی هو فعل المولی من دون حاجة إلى امتثال أصلاً. مع انه لا یدفع شبهة نقض الغرض».

بنابراین همانطور که شارع می‌تواند امر به صوم نماید در جایی که صوم قبل یا بعد امر دارای مصلحت باشد، همانطور شارع می‌تواند امر به صوم نماید هرچند اصلاً مصلحتی در صوم نباشد (نه قبل از امر و نه بعد از امر) در جایی که نفسِ ملزم بودن مکلف به صوم مصلحت داشته باشد. پس مصلحت در نفس جعل معنی‌دار است و حق الطاعه هم دارد.

اشکال دوم: حل نشدن اشکال نقض غرض

هرچند اشکال شهید صدر به جواب دوم، ناتمام است؛ اما جواب دوم نیز صحیح نیست؛ زیرا مشکل نقض غرض مولی را پاسخگو نیست. شارع از تحریم این اناء غرضی داشته، که با جعل حجیت برای خبر واحد دال بر ترخیص، آن غرض نیز نقض خواهد شد.

البته اشکال اجتماع ضدین نیز تنها به لحاظ حکم پاسخ داده می‌شود (زیرا مصب دو حکم واقعی و ظاهری متفاوت شد یکی در متعلق و دیگری در جعل است)، اما اجتماع کراهت و عدم کراهت به لحاظ نفس مولی هنوز باقی است.

جواب سوم: عدم فعلیت حکم واقعی

مرحوم آخوند با توجه به مبانی خود، جوابی فرموده است. البته اصل جواب ایشان بسیار مختصر بوده که توسط متأخرین به شکل مفصل بیان شده است. ایشان فرموده هر حکم تکلیفی الزامی دارای چهار مرحله است: اقتضاء؛ انشاء؛ فعلیت؛ تنجز. مراد آخوند از مراتب حکم فقط وجوب و حرمت است؛ زیرا مرحله چهارم یعنی تنجز منحصر در دو حکم وجوب و حرمت است.